



Sociological Reading of Houshang Golshiri's *Christine and the Kid*  
in the light of Anthony Giddens' Structuration Theory

Vajihe Jalaeian Bakhshande<sup>1\*</sup>

<sup>1</sup> PhD in Sociology, Assistant Professor, Department of Sociology. Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran, Email: v.jalaeian@gu.ac.ir

Article Info

Article type:  
Research Full Paper

Article history:

Received: 2024-8-24  
Accepted: 2024-10-28

Keywords:

Sociology of literature  
Structuration, Giddens  
*Christine and Kid*  
Golshiri

ABSTRACT

Literature is one of the chief tools for understanding culture and thinking in every society since it mirrors attitudes, values, discourses, and ways of thinking in each period. As the most important literary form in the modern period, the sociology of literature examines the relationship between the novel and social context, reflecting the routine life. Since influenced more than other literary forms by social conditions, novels can represent the social structure in the best way. Anthony Giddens in his structuration theory explores the notions of action, structures, and the dialectic relationship between the structure and agency. According to the theory, social structures are the mediums of actions and at the same time, these structures are reproduced by social actions. By employing Giddens' structuration theory and the descriptive-analytical approach, the current study seeks to read Houshang Golshiri's *Christine and the Kid*, his most suspenseful and experimental novel, in the light of sociology to extract five (sociological) concepts: the encounter between the East and the West, the subject's objectification, apathy and passivity, women and feminine identity, and finally rebellion and reflexivity.

**Cite this article** Jalaeian Bakhshande, V. (2024). Sociological Reading of Houshang Golshiri's *Christine and the Kid* in the light of Anthony Giddens' Structuration Theory. *Social Issues in Persian Literature*, 2 (4), 37-54.



©The author(s)

Publisher: Golestan University  
Doi:10.30488/SIPL.2024.474647.1066



## تحلیل جامعه‌شناختی رمان کریستین و کید بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز

وجیهه جلائیان بخشنده<sup>۱\*</sup>

دکتری جامعه‌شناسی، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، رایانامه: v.jalaeian@gu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	ادبیات از ابزارهای مهم شناخت فرهنگ و تفکر هر جامعه و بازتاب‌دهنده نگرش‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های تفکر و گفتمان هر دوره از جوامع است. جامعه‌شناسی رمان به عنوان مهم‌ترین شکل ادبی دوران مدرن، به رابطه میان رمان و ساختار محیط اجتماعی می‌پردازد و بازنمایی از زندگی روزمره است. چرا که رمان بیش از هر اثر ادبی دیگری تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه است و می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازنمایی کند. گیدنز از جمله جامعه‌شناسانی است که در نظریه ساخت‌یابی به مسئله کنش و ساختار و رابطه دیالکتیک ساختار و عاملیت توجه کرده است که بر مبنای آن ساختارهای اجتماعی هم واسطه کنش‌اند و هم خود به وسیله کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند. در این پژوهش که با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، تلاش شد تا بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز، خوانشی جامعه‌شناختی از رمان کریستین و کید به عنوان یکی از آثار صناعت‌مند و پرتعلیق گلشیری صورت گیرد و پنج مفهوم مواجهه شرق و غرب، شیء انگاری سوژه، بی‌تفاوتی و انفعال، زن و هویت زنانه و عصیان و بازاندیشی احصا شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۷	
<b>واژه‌های کلیدی:</b> جامعه‌شناسی ادبیات ساخت‌یابی گیدنز کریستین و کید گلشیری	

**استناد:** جلائیان بخشنده، وجیهه. (۱۴۰۳). تحلیل جامعه‌شناختی رمان کریستین و کید بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز.

نشریه: اجتماعیات در ادب فارسی، ۲ (۴)، ۳۷-۵۴

Doi: 10.30488/SIPL.2024.474647.1066

ناشر: دانشگاه گلستان

© نویسنده‌گان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

ادبیات از ابزارهای مهم شناخت فرهنگ و تفکر در هر جامعه است که بازتاب نگرش‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های تفکر و گفتمان هر دوره از جوامع است. به این معنی که برای آشنایی با افکار و باورها و ساختارهای هر جامعه، ادبیات از کارآمدترین روش‌هاست. جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از رویکردهای مطالعات جامعه‌شناسی، در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن بیستم به اوج خود رسید. در ابتدا مطالعات این حوزه مرتبط با محتوا و ماهیت ادبیات با جنبه‌های زندگی اجتماعی بود و به مرور با مؤلفه‌های ساختارگرایی ترکیب شد و به دلالت‌های عینی که محتوا را شکل می‌دهد نیز توجه شد.

به باور گلدمن هدف جامعه‌شناسی ادبیات، شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویایی ادبیات با زمینه‌های اجتماعی خلق و تکوین آنهاست (۱۳۷۱: ۱۵). لوکاج به عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران در این حوزه، رمان را مهم‌ترین شکل ادبی دوران مدرن می‌داند (لوکاج، ۱۳۸۷: ۲۲۶). اصلی‌ترین موضوعی که جامعه‌شناسی رمان به آن می‌پردازد، رابطه میان رمان و ساختار محیط اجتماعی است که این اثر در آن شکل گرفته است و رمان بازنمایی از زندگی روزمره است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸). رمان بیش از هر اثر ادبی دیگری تحت تاثیر شرایط و اوضاع جامعه است و می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازنمایی کند (محمودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۹). چنانچه بسیاری از جامعه‌شناسان ادبیات بر این باورند که رمان در زمره داده‌های جامعه‌شناسی است و می‌توان آن را به منزله نگرش‌ها و روابط اجتماعی حاکم به کار برد (محرابی، ۱۳۹۳: ۵۸). به این منظور پژوهش در این حوزه ابتدا مستلزم توصیف واقعیت اجتماعی و بعد بازنمایی آن در رابطه با واقعیت‌های اجتماع است.

مولودی و هدایتی (۱۴۰۱) کریستین و کید را اثری صنعت‌مند می‌دانند که به لحاظ چرخش‌های روایتگری، زمان‌پریشی، پردازش نامنسجم شخصیت‌ها در پیرنگ ذهنی و تعلیق‌های درونی، زبان و روایتگری تازه و بدیع است. گلشیری خود کریستین و کید را در زمره رمان‌های نو فرانسه قرار داده و معتقد است داستان ابزار شناخت است، شناخت گذشته‌ای که تاریخ سرزمین اوست و شناخت دیگرانی که پیش از وی و همزمان با او هستند و شناخت خود. او معتقد بود نویسنده‌ای که برای عدالت، آزادی، پایداری به حقوق دیگران و آگاهی‌بخشی به مخاطب دغدغه داشته باشد، نمی‌تواند از جامعه و حال و هوای آن تاثیر نپذیرد، چرا که اثر ادبی مانند هر پدیده‌ای، در زمان و مکانی معین، واجد ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی خاصی نیز هست (صابرپور و همکاران، ۱۳۸۸ به نقل از قافله‌باشی و حسینی، ۱۴۰۰: ۲۷). گلشیری در باب ساختارها معتقد است که قالب‌هایی هستند که "مصلح هر دوره یا هر ذهنی را نظمی از پیش معلوم می‌بخشد و مجموعه این قوالب تعیین‌کننده اساسی‌ترین وجه یک فرهنگ یا قوم خواهد بود. تغییر این ساختارها یا آگاه ساختن ما به وجود این قالب‌ها و چون و چرا کردن بر سر آنها به نظر ما مهم‌ترین کار در عرصه قلم است، چرا که گاه یک ساختار ذهنی، گرچه روزی کارساز بوده است، به دوری دیگر می‌تواند تخته‌بند حاملان یک فرهنگ شود" (گلشیری، ۱۳۷۸: ۴۸۷-۴۸۶).

مسئله کنش و ساختار، یکی از چالش‌هایی است که جامعه‌شناسان متعددی به آن توجه کرده و بر یکی از این دو تأکید بیشتری داشته‌اند. چنان‌که نظریه‌هایی همانند ساختارگرایی<sup>۱</sup>، نظریه سیستمی<sup>۲</sup> و پساساختارگرایی<sup>۳</sup> بیشتر بر ساختار تأکید کرده و سنت هرمنوتیک<sup>۴</sup> و پدیدارشناسی<sup>۵</sup> بیشتر به کنش پرداخته‌اند (جلائیان بخشنده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱). از اواخر دهه ۱۹۷۰ به موازات علاقه به پیوند سطوح خرد و کلان در میان نظریات آمریکاییان، توجه به رابطه ساختار و عاملیت نیز در میان نظریه‌پردازان اروپایی افزایش یافت. البته در گذشته نیز این موضوع مورد توجه

<sup>1</sup> Structuralism

<sup>2</sup> System Theory

<sup>3</sup> Post-Structuralism

<sup>4</sup> Hermeneutics

<sup>5</sup> Phenomenology

جامعه‌شناسانی همچون مارکس (توجه به انسان و ساخت جامعه سرمایه‌داری)، وبر (اثبات‌گرا بودن علوم اجتماعی عینی و اعتقاد به ماهیت تفسیری علوم اجتماعی)، دورکیم (انگاره واقعیت‌های اجتماعی و نهادی‌های اجتماعی پهن دامنه و تأکید بر کنش فردی) قرار داشته است و توجه مجدد به پیوند میان ساختار و عاملیت را می‌توان در ادامه همان مسیر دنبال کرد.

نظریه ساخت‌یابی<sup>۱</sup> گیدنز (۱۹۷۶، ۱۹۷۹، ۱۹۸۴)، نظریه منش و میدان بوردیو<sup>۲</sup> (۱۹۷۷، ۱۹۸۴)، نظریه کنش ارتباطی هابرماس برای تلفیق جهان حیاتی-زیست جهان و نظام (۱۹۸۴، ۱۹۸۷) و پیوند میان عاملیت و فرهنگ در کارهای آرچر<sup>۳</sup> (۱۹۸۸)، از جمله این نظریات هستند. تمامی این نظریه‌پردازان تا حدودی با دیدگاهی مشابه به رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت می‌پردازند. آن‌ها معتقدند اگرچه عوامل اجتماعی محصول ساختارها هستند، اما در عین حال به پردازش مدام ساختارها مشغولند و حتی این توانایی را دارند که تحت شرایطی، ساختار را به طور ریشه‌ای تغییر دهند (ریترز، ۱۳۸۲).

با توجه به اینکه رمان آینه‌ای از ساختارها و شرایط اجتماعی است و کنشگران در آن شخصیت‌پردازی شده‌اند، در این پژوهش تلاش شده تا مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز، با خوانش جامعه‌شناسانه و واکاوی لایه‌های مفهومی و شخصیتی در رمان کریستین و کید، به فهمی جدید از بازنمایی ساختار و عاملیت در این رمان برسیم.

### پیشینه پژوهش

تحلیل جامعه‌شناسانه داستان فارسی، پیشینه چندان غنی‌ای ندارد و در عمده مقالات و پژوهش‌هایی که انجام شده، تمرکز بر نشان دادن رابطه محتوای اثر ادبی با شرایط اجتماعی است. بررسی داستان فارسی از منظر نظریه‌های جامعه‌شناختی کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. در ادامه ابتدا برخی پژوهش‌های انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات و پس از آن مقالاتی که آثار گلشیری را دستمایه بررسی و تحلیل قرار دادند، مرور می‌شود. جداری و همکاران (۱۴۰۳) به بررسی ساختار تاریخی چهار داستان براهنی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی جهان‌نگری نویسنده و ساختار معنادار محتوا در همسویی با ساختارهای اجتماعی-سیاسی جامعه انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد داستان‌های براهنی، گزارشی تاریخی از حوادث دوره پهلوی و توصیف جامعه آن زمان تا انقلاب اسلامی است. در ساخت تاریخی، حوادث دهه ۵۰ با روایت ملموس مشاهده می‌شود و در محتوا، استبداد رژیم، فساد حاکمیت، ساواک، زندان و مبارزه مردم از موضوعات محوری است. براهنی در قالب شخصیت‌های خیالی، از مبارزات گروه‌های روشنفکری و مردم علیه رژیم را از زاویه دید یک فاعل جمعی روشنفکر و تحصیل‌کرده دانشگاهی روایت کرده است. فاضلی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با استفاده از رویکرد ساختارگرایی تکوینی، به نقد جامعه‌شناختی رمان *پاییز فصل آخر سال است*، پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهد که بین ساختارهای رمان با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه چه پیوندی وجود دارد. یافته‌های پژوهش مطابق با نظریه گلدمن نشان می‌دهد هم ارزی زیادی میان ساختار این رمان با ساختارهای جامعه‌ای که اثر در آن شکل گرفته وجود دارد.

خمسه و شیرزاده (۱۳۹۷) در پژوهشی به تحلیل جامعه‌شناختی رمان *سهم من* با تکیه بر نظریات گلدمن پرداختند. این رمان علاوه بر بازنمایی شرایط و اوضاع اجتماعی دهه ۴۰ و پس از آن، به توصیف جایگاه زن در آن دوران نیز می‌پردازد. نویسندگان در این مقاله به دنبال این هستند که عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چطور موجب نگارش این رمان شده است و همچنین جایگاه زن و نقش او در جامعه چگونه در این داستان نمود دارد. تحلیل‌ها بیانگر این است که رمان به دلیل پرداختن به موضوعاتی چون وضعیت فرهنگی مردم و نحوه برخورد آنها با

<sup>1</sup> Structuration Theory

<sup>2</sup> Bourdieu, P.

<sup>3</sup> Archer, M

جنس زن و جایگاه او، سطح اعتقادات عوام در برخورد با مسائلی همچون اعتقادات خرافی، وضعیت معیشتی مردم، تنوع سطح فرهنگی و تحصیلی اقشار مختلف، پرداختن به حوادث بعد از انقلاب اسلامی و جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم، رمانی رئالیستی است. همچنین معصومه نماد کامل یک قهرمان است که ارزش‌های اصیل و انسانی مثل آزادی و عشق و عدالت را جستجو می‌کند.

خادمی کولایی و همکاران (۱۳۹۴) بر مبنای نظریه بوردیو، به بررسی جامعه‌شناختی رمان *خاله‌بازی* اثر بلقیس سلیمانی پرداخته‌اند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با نگاهی انتقادی به مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران به‌ویژه وضعیت زنان در دهه ۶۰ و قبل آن می‌پردازد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد در رابطه دیالکتیک عاملیت و ساختار بوردیو در کنش افراد این داستان، بیشتر بازتولید ساختارهای ثابت فرهنگی است اما در پایان رمان، شاهد تولید ساختاری جدید از یکی از شخصیت‌های اصلی داستان هستیم.

### پژوهش‌های انجام شده با محوریت آثار گلشیری و بویژه رمان کریستین و کید

مودت و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی به تحلیل سبک روایی داستان پست‌مدرن فارسی بر اساس الگوی نشانه‌معناشناسی گریماس در رمان‌های کریستین و کید و *شازده احتجاب* از هوشنگ گلشیری پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه که به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نشانه‌شناسی انجام شده است، نشان می‌دهد این دو رمان از ساختار روایی پیچیده برخوردارند و مؤلفه‌های پسامدرنیستی همچون عدم قطعیت، زمان‌پریشی و درهم آمیختن دنیای واقعی با جهان ذهنی نویسنده قابلیت خوانش از منظر الگوی گریماس را دارد. در رمان کریستین و کید، تأکید بیشتر نویسنده بر جنبه‌های عاطفی، روحی و درونی شخصیت‌های داستان، نشانگر رویکردی از الگوی شوشی (عاطفی) است و تأکید و توجه گلشیری بر عوامل عاطفی و حسی-ادراکی، سبب ایجاد نوعی کنش عاطفی میان راوی و کریستین شده است. مولودی و هدایتی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای هم‌عرضی فرم رمان کریستین و کید از هوشنگ گلشیری، با ساخت اجتماعی‌سازنده آگاهی در آن دوران را بررسی کرده‌اند. اگرچه این رمان، در نگاه نخست، اثری شخصی و شدیداً فرمالیستی و صنعت‌مند به نظر می‌آید و انگار باب هرگونه تحلیل جامعه‌شناختی به روی آن بسته است؛ اما نویسندگان در صددند تا خصلت ذاتاً اجتماعی فرم این رمان را نشان دهند. این مقاله، تنها فرم و نه محتوای اثر ادبی و اجتماعی را با روش‌شناسی لوکاچ و در چارچوب نظریه او در باب جامعه‌شناسی ادبیات بررسی می‌کند و ساخت اجتماعی در زمانه نگارش رمان کریستین و کید بر مبنای مسئله «مواجهه با غرب» را صورت‌بندی می‌کند؛ در رویارویی با این مسئله، سه گروه اجتماعی از هم تفکیک گردیده است: دو گروه غرب‌گرا و غرب‌ستیز که با رویکردی «ذات‌گرایانه» به مسئله نگرستانه‌اند؛ و گروه سوم که کوشیده است از این دوگانه‌سازی رها شود و خصلت «پیشامدی» مسئله را پیش چشم بدارد. مقاله به دنبال تبیین چگونگی پیوند فرم این رمان با ساخت آگاهی گروه سوم بوده و نتایج نشان می‌دهد کلیت فرم، برآمده از ترکیب مؤلفه‌های «فرایند شناخت، اکنونیت، تکه تگگی، وجه انشایی، تعلیق، و دیالکتیک جذب/دفع» است؛ و این فرم، هم عرض با ساخت اصلی آگاهی در گروه سوم است که این مسئله را «گشوده»، «اکنونی»، «متکثر»، «موضوع شناخت» و «در فرایند» می‌دانستند.

حسین‌پناهی (۱۳۹۸) در پژوهشی به سیر تحول نقش زن در داستان پردازی هوشنگ گلشیری پرداخته است. پژوهشگر پس از بررسی سیر تحول نقش زن و میزان نمود فردیت، آن را به عنوان شاخصه‌ای قابل اتکا و درون‌متنی در بررسی و تحلیل سیر داستان‌پردازی گلشیری به کار برده است. یافته‌ها نشان می‌دهد نقش و هویت زن در سیر داستان‌نویسی گلشیری تحول معناداری داشته و مبنای قابل اتکایی برای دوره‌بندی داستان‌های اوست. همچنین نشانگر تقابل‌های درون‌ساختی و روایی خاصی است که برآیند تقابل‌های موجود در مدرنیته ایرانی در ارتباط با نقش‌ها و هویت‌های زنان است.

رضویان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به مقایسه شخصیت در رمان‌های سووشون سیمین دانشور و کریستین و کید گلشیری می‌پردازد. او با روش تحلیلی-استنباطی، چنین استنباط می‌کند که تفاوت در باورها، مسائل ایدئولوژیک، جهت‌گیری‌های سیاسی و تمایز در نوع رویکرد به ادبیات و هنر از عواملی هستند که موجب تمایز در شیوه شخصیت‌پردازی و نوع روایت در داستان‌های سووشون و کریستین و کید شده است. عقاید، باورها و واقعیات زندگی شخصی دانشور، همراستا با گفتمان مبارزه با غریب‌دگی و استبداد، موجب قهرمان‌سازی برای توده مردم شده است که برای تحقق آرمان‌ها و خواسته‌های خود تن به مبارزه می‌دهد. در حالیکه گلشیری با رویکرد مدرنیستی و متأثر از رمان فرانسه، با چشم‌پوشی از بن‌مایه‌های اخلاقی و ایدئولوژیک، شخصیت‌های متفاوتی را خلق می‌کند که نماینده نسلی از روشنفکران است که خیانت، فحشا و انحطاط فرهنگی از ویژگی‌های بارز آنهاست.

### چارچوب مفهومی: نظریه ساخت‌یابی گیدنز

نظریه ساخت‌یابی، نظریه‌ای تلفیقی و در انتقاد به نظریه‌های خرد و کلان گذشته است. تأکید نظریات خرد بر کنش اجتماعی و تأکید نظریات کلان بر ساختارهای اجتماعی است. گیدنز معتقد بود که نمی‌توان بین کنش و ساختار ارجحیتی قرار داد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر بوده و به تعبیر او دو روی یک سکه‌اند. تا قبل از آن، نظریات خرد و کلان از یکدیگر مجزا بودند و نظریه ساخت‌یابی وی باب جدیدی از نظریات تلفیقی را گشود. او بین خردترین سطوح و سطوح کلان رابطه برقرار کرده و معتقد است نمی‌توان این دو سطح را جدا از هم فهمید و آن‌ها را مکمل یکدیگر و به صورت تکاملی می‌بیند (گیدنز ۱۳۸۴ و ۱۳۹۶). نظریه گیدنز هم پایدار است و هم پویا و نظم و تغییر را توأمان شامل می‌شود. او رابطه بین ساختار به عنوان نیروهای بیرونی و عاملیت به عنوان انگیزه‌های درونی را در جامعه مد نظر قرار می‌دهد و معتقد است که انسان‌ها در ارتباط با نظم اجتماعی به عنوان افرادی آگاه عمل می‌کنند تا واقعیت جهان اجتماعی‌شان را تغییر دهند و ساختار را هم محدودیت و هم عنصری توانمندساز برای انسان‌ها در نظر می‌گیرد.

رابطه بین کنش و ساختار، رکن محوری نظریه ساخت‌یابی است. به این معنا که ساختارهای اجتماعی هم به وسیله عاملین انسانی شکل می‌گیرند و هم واسطه‌ای برای این شکل‌گیری هستند، در واقع انسان‌ها ساختارها را ایجاد می‌کنند، اما آنها هم کنش انسانی را محدود و امکان‌پذیر می‌سازند (کیویستو، ۱۳۸۰: ۲۰۲). به‌زعم وی افراد، سازنده جامعه هستند اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند. او ساختارهای اجتماعی را بیشتر به‌منزله نظمی مجازی می‌بیند تا یک واقعیت اجتماعی مجزای از فرد. منظور از نظم مجازی این است که ساختار به یک معنا در ذهن افراد وجود دارد. آن هم به‌منزله دانش عملی درباره اینکه چه قواعد و چه منابعی برای رفتارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلف مناسب و ضروری است (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۱). ساختارها الزاماتی هستند (قواعد) که عاملان را قادر (منابع) می‌سازند (پارکر، ۱۳۸۶: ۹۹)؛ اما این قواعد لزوماً رسمی نیستند و می‌توانند تغییر کنند.

نظریه ساخت‌یابی کمک می‌کند تا تأثیر متقابل و پویای بین نهادها و رفتار و عقاید عاملیت نشان داده شود. به عبارتی گیدنز تلاش می‌کند نظریه‌ای بین‌رشته‌ای ارائه دهد تا فهم بهتری از مباحث اجتماعی به دست دهد. به تعبیر کوهن (۱۹۸۷) این نظریه، مبتنی بر هستی‌شناسی اعمال اجتماعی تکرارشونده و تغییر و تحولات آن است که به ماهیت کنش انسانی، خود کنشگر، نهادهای اجتماعی و ارتباط متقابل بین کنش و نهادها و عامل و ساختار می‌پردازد. این هستی‌شناسی پتانسیل سازنده زندگی اجتماعی است، یعنی توانایی‌های عام انسانی و شرایط بنیانی که از طریق آن جریان و نتایج فرایندها و رویدادهای اجتماعی ساخته شده و به شیوه‌های متنوعی شکل می‌گیرند (بلیکی، ۱۳۹۱: ۲۰۰). منظور گیدنز از ساختار با آنچه در کارکردگرایی ساختاری و ساخت‌گرایی وجود دارد، متفاوت است. چرا که در این نظریات ساختار وجودی عینی و بیرونی دارد و خارج از کنترل عاملیت است؛ اما از نظر گیدنز ساختارها، جایی در بیرون وجود ندارند، بلکه در انسان‌ها و نهادها و ارتباطات بین آن‌ها نفوذ کرده‌اند؛ بنابراین هر کنشی، قواعد و منابع ساختاری را در خود جای داده است و امکان تغییر ساختاری نیز وجود دارد. تمرکز بر کنش، به معنی نادیده گرفتن

ساختارها نیست، چرا که فهم کنشگر از ساختار معمولاً به صورت ناخودآگاه است (گیدنز ۱۳۹۶). او تلاش می‌کند به دوگانه‌انگاری نظریاتی که یا به کنشگران و یا به ساختارهای اجتماعی اولویت می‌دهد، پایان دهد و در همین راستا در نظریه خود تحلیلی از عاملیت و ساختار ارائه می‌دهد که هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. این نظریه تلاش می‌کند رابطه‌ای پویا بین عاملیت و ساختار برقرار کند. بر طبق این نظریه، عاملیت بدون ساختار و ساختار بدون عاملیت معنایی ندارند. ساختارها خودشان را از طریق کنش‌های عاملیت ابراز می‌کنند و در فرایند بازاندیشانه عاملیت و ساختار است که کنش شکل می‌گیرد و تولید و بازتولید می‌شود.

### روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه ساخت‌یابی انجام شده است. تحلیل پوزیتیویستی آثار ادبی بر مبنای زمینه عینی و اجتماعی است و تأثیر عامل اجتماعی بر متن ادبی را بررسی می‌کند (مولودی و هدایتی، ۱۴۰۱: ۱۴۰). اما باختین معتقد است تمام گزاره‌های متن را باید بصورت انضمامی دید که در فرایند کنش و واکنش اجتماعی شرکت‌کنندگان، گزاره‌ها زاده می‌شوند و زندگی می‌کنند و هدف، درک شکل ارتباط اجتماعی است که در اثر هنری محقق و تثبیت شده است (باختین، ۱۳۷۳: ۶۵-۷۹ به نقل از مولودی و هدایتی، ۱۴۰۱: ۱۴۰). رمان کریستین و کید، از نظر فرم، سبک رایج در داستان‌های رئالیستی را به چالش کشیده و با تکنیک‌گرایی پیچیده و در هم تنیدن خطوط روایی، فرمی تکنیکی و پیچیده را به نمایش گذاشته است (حسین‌پناهی، ۱۳۹۸: ۹۳). روند داستان نشان می‌دهد که عمل جای خود را به امر ضمنی داده است و نباید به دنبال یافتن ایده‌ها در سطح بود و خواننده برای دسترسی به مفاهیم باید از سطحی‌نگری فراتر رفته و به دنبال مضامین پنهان باشد (آیتی و رحیمی رکنی<sup>۱</sup>، ۱۳۹۴: ۷۰). بنابراین، روش کیفی، بواسطه درک عمیق نگرش‌های ذهنی کنشگران مبتنی بر علایم، نشانه‌ها، متن، زمینه فرهنگی و با شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوهای معنایی، می‌تواند بینش مفهومی و نظری جدیدی ارائه کند. مورد مطالعه در این پژوهش رمان کریستین و کید اثر هوشنگ گلشیری است که بصورت کامل مطالعه و تحلیل شده است.

### ساخت داستانی کریستین و کید

رشد آثار نویسندگان رمان نو در ایران بیشتر جنبه تقلیدی از داستان‌پردازان غربی داشته است که از آن جمله می‌توان به کتاب کریستین و کید گلشیری اشاره کرد که در آن مکان‌ها و آدم‌های اسرارآمیز رمان بر نیازهای عامه ترجیح داده می‌شوند و رمان مکان مناسبی برای پژوهش در مکاشفات درونی است (علوی، ۱۳۷۹: ۹۸). گلشیری به دنبال نمایش حرکت و پویایی در ادبیات، به سنت‌شکنی و عدول از هنجارهای عادی و پذیرفته‌شده دست زده و داستان را به ابزاری برای شناخت خود و دیگران بدل ساخته و با این دیدگاه به بیان حقایق جامعه و شناخت خود پرداخته است. شناخت واقعیت در دنیای مدرن، بیشتر منوط به بازآفرینی حالات ذهنی است و برای نشان دادن چنین دیدگاهی، کافی است روان شخصیت‌ها تا حد امکان بدون مداخله بررسی شود. همین ویژگی در سبک گلشیری باعث پیچیدگی در شناخت افکار و فهم داستان‌های اوست و به همین دلیل است که اکثر مخاطبان او را قشر تحصیل‌کرده تشکیل می‌دهند (بیات، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۶ به نقل از قافله‌باشی و حسینی، ۱۴۰۰: ۲۸).

کریستین و کید رمانی است که در سال ۱۳۵۰ تنها یک بار چاپ شد و در همان چاپ اول هم مورد استقبال قرار نگرفت. اما پس از انقلاب، مطالبی در خصوص آن نوشته شد که پیرامون ارزش روایی و زبان ویژه این رمان بود. این رمان شامل هفت فصل است که در عین استقلال هر فصل، با هم اشتراکاتی دارند و با کنار هم قرار گرفتن فصل‌ها، ساخت کلی داستان آشکار می‌شود. همه فصل‌ها با جملاتی از تورات آغاز می‌شود که به تعبیر رضویان، می‌تواند نمود

<sup>1</sup> Ayati & Rahimi Rokni

تقابل آفرینش زمین و آسمان‌ها توسط خداوند و خلق داستان نویسنده باشد (۱۳۹۴: ۹۹). چنانچه مولودی و هدایتی (۱۴۰۱) اشاره می‌کنند طرح زمانی فصل‌ها دوری است، یعنی روایت هر فصل از پایان آغاز می‌شود و دوباره به همان نقطه آغاز روایت برمی‌گردد. نقطه آغاز زمان حال است و بعد در ادامه به گذشته ارجاع می‌شود و باز به زمان حال باز می‌گردد.

داستان حول رابطه عاشقانه میان مهدی (راوی) و کریستین که زنی انگلیسی و ساکن ایران است می‌گذرد. همه فصل‌ها به جز فصل سه که فاطمه (دختری نابینا) راوی آن است، از منظر مهدی روایت می‌شود. کریستین متأهل و دارای دو دختر به نام‌های رزا و جون است و قبل از ورود مهدی به زندگی‌اش و رابطه با او، روابط دیگری نیز داشته است و آشنایی مهدی با کریستین هم از طریق یکی از دوستانش به نام سعید که با کریستین رابطه داشته، صورت گرفته است. کید، همسر کریستین روابط متعدد خارج از ازدواج داشته که او نیز شاهد آن بوده و از جایی کریستین نیز تصمیم می‌گیرد این روابط را تجربه کند. مهدی تضادها و احساسات متناقض بسیاری را به واسطه ارتباط با کریستین در خود تجربه کرده و در مورد آن می‌نویسد. در طول داستان، کریستین از همسرش کید جدا می‌شود و پس از مدتی زندگی با مهدی، به انگلیس برمی‌گردد. برزخ تنهایی مهدی در فصل آخر به خوبی نمایان است. داستان این هفت فصل به روایت آشنایی، وصال و فراق کریستین و مهدی است که مهدی با نوشتن آن به نوعی دست به بازاندیشی و تأمل و تفسیر می‌زند و از این طریق به فهمی دوباره از خود و کریستین و آنچه بینشان رخ داده، می‌رسد.

### ساخت اجتماعی و فرهنگی دهه ۵۰

ادبیات هر عصری بیانگر واقعیات موجود در جامعه و نگرش و شیوه اندیشیدن مؤلف به جهان و این واقعیت‌هاست. هوشنگ گلشیری مانند نویسندگان داستان نو، در آثارش بر تجربه رسمی، درون‌نگری و ذهنیت تأکید دارد. او نیز مانند آنها به دنبال تقلید یا انعکاس واقعیت نیست، بلکه به دنبال اختراع آن است، طبق نظمی که دیگر توهم ارجاعی نیست، بلکه از پدیدارشناسی می‌آید. آثار او تلفیق قابل توجهی از نوآوری هنری است که او از خود می‌خواهد و در معرض دید جامعه‌ای مشکل‌آفرین است که در حال صنعتی شدن و مدرن‌سازی است که فرهنگ و مذهب در آن با مشکل ادغام می‌شوند. ایرانیان که در هزارتوی تضادها گم شده‌اند، در جذب این وضعیت که قوانین خودسرانه دولت و سرکوب شدید آن را غم‌انگیزتر کرده‌اند، مشکل زیادی دارند. گلشیری یکی از نادر نویسندگان زمان خود است که از برخورد سنتی با شخصیت بر اساس نظم رئالیستی سوسیالیستی جدا شده است و از طریق دیدگاه شخصی خود ناامیدی‌ها، اشک‌ها، اضطراب‌ها و پوچی‌هایی را بیان می‌کند که که انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند (علوی و صالحی نیا، ۱۳۸۶: ۲۳). دهه ۵۰ بیشترین شتاب را در نوگرایی و نوسازی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته و ساختار معین غربی در تمام جوانب از جمله هنر، شاخصه‌ای برای ارزش‌گذاری در جامعه ایران است (جهانگرد و شیخی، ۱۴۰۱: ۴۷-۴۶). اصولاً داستان‌هایی که در دهه ۴۰ و ۵۰ نوشته شده‌اند، به مقولاتی همچون تقابل ارزش‌های سنتی با ارزش‌های جدید مادی و به عبارتی تقابل سنت و مدرنیته پرداخته‌اند. در این دوران جامعه ایران در حالت بن‌بست قرار داشت که نظم قدیم کارایی خود را از دست داده بود اما نظم جدید از پویایی خاصی برخوردار نبود و در نتیجه جامعه در حالت ضعف و انحطاط به حیات خود ادامه می‌داد (نصراصفهانی و شمعی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۴۱ صورت گرفت منجر به تحرک طبقه متوسط شد، اما چون این تحول در نتیجه فعل و انفعالات طبیعی و درونی جامعه نبود، منجر به سرگشتگی و سردرگمی بسیاری شد و طبقه متوسطی که در این بستر اجتماعی رشد می‌کرد، دچار زندگی ملال‌آور و انگل‌گونه‌ای شد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). این ملال، سردرگمی و بی‌تفاوتی خود را در شخصیت‌های رمان کاملاً منعکس می‌سازد.



### بحث و بررسی و واکاوی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی مواجهه شرق و غرب / تقابل سنت و مدرنیسم

گلشیری در این رمان، شخصیت زن غربی را در کنار مرد ایرانی قرار داده است و کنار هم قرار دادن دو شخصیت ایرانی و غربی با توجه به اینکه رمان در سال ۱۳۵۰ نگاشته شده است، به نوعی مواجهه و رویارویی شرق و غرب است. چنانچه مولودی و هدایتی (۱۴۰۱) اشاره می‌کنند، مسئله مواجهه شرق و غرب در کریستین و کید به مثابه یکی از بنیادی‌ترین مسائل در ساخت‌بندی جامعه معاصر ایران امکان ظهور می‌یابد. چرا که در دهه ۵۰ دوگانگی غرب‌زدگی/ غرب‌گرایی وجود داشت و در این میان، گروهی با عبور از این دوگانه، از مواجهه‌ای متفاوت و گشوده سخن گفته و امکان خلق فرهنگی متفاوت و جهانی‌تر را مطرح ساختند که نه کینه‌توزی غرب‌ستیزان و نه غرق شدن در تمدن غربی توسط غرب‌گرایان بی هیچ نقدی، در آن غالب نیست. عشق و علاقه‌ای که بین کریستین و مهدی شکل می‌گیرد نیز مؤید همین گشودگی است. گشودگی به شناخت دیگری و رسمیت بخشیدن به او و در عین حال شناخته شدن خود و رسمیت یافتن از سمت دیگری. اما این گشودگی با خود چالش‌هایی به همراه دارد؛ مهدی، راوی داستان، در خلال روایت شکل‌گیری عشق خود به کریستین، در فرایند مکاشفه و بازاندیشی خود و دیگری قرار می‌گیرد و این شناخت و مکاشفه، تجربه دوگانگی میان سنت و مدرنیته و درگیری ذهنی میان زندگی شخصی و هنجارهای اجتماعی را روشن می‌سازد. کریستین به او گفته:

تو مذهبی هستی، هنوز مذهبی هستی. وقتی یک زن بخواند و یک مرد هم بخواند دیگر مسئله-  
ای نیست (گلشیری، ۱۳۵۰: ۱۲).

و مهدی می‌فهمد که:

... نمی‌توانم حق همه چیز را ادا کنم. ... "کف نفس" را نمی‌شد با حرکات دست و صورت بهش  
فهماند... اما زمینه را نمی‌دانست... تازه وقتی می‌توانست معنی کف نفس را بفهمد که بدانند برای  
to make love کافی بوده دختر بگوید: زوجتک نفسی فی‌المدة المعلومه علی‌المهر المعلوم (همان:  
۱۳-۱۴).

برای این‌ها دیگر انسان فقط وسیله است؛ وسیله‌ای برای دور کردن ملال. مثل ترقه‌ای که آدم را از  
کرختی بیرون می‌آورد و یا حتی وسیله‌ای برای رسیدن به اوج‌ها... شرقی‌ها بهترند دیگر. گرم. یا  
اصلا پر از عقده و آب ندیده و از بس شنا نکرده‌اند و بی‌قاعده و رسم دست و پا می‌زنند برای آب  
جالب‌تر است، تازه‌تر است (همان: ۵۹).

مهدی به واسطه سرخوردگی‌هایی که در گذشته در زندگی تجربه کرده رنج زیادی می‌برد اکنون می‌داند که هیچ  
درمانی برای این احساس پوچی و پوچی‌ای که به زندگی هجوم می‌آورد وجود ندارد. او بارها گفته که می‌خواهد  
تماشاچی باشد:

من می‌خواهم بیرون صحنه باشم، مثل یک تماشاچی (همان: ۴۸).

می‌خواستم و بارها گفته بودم، حتی به کریستین که من تماشاچی بودن را ترجیح می‌دهم (همان: ۵۲).

و داستان را هم با همان نگاه تماشاگر روایت می‌کند. می‌توان چنین استنباط کرد که مهدی به عنوان راوی داستان  
ترجیحش در حاشیه ماندن و دور بودن از قضاوت است. قضاوت جامعه بواسطه تقابل بین هنجارهایی که جامعه تحمیل  
می‌کند و احساسات شخصی که مهدی تجربه می‌کند. پراکندگی روایت و نبود ترتیب زمانی، به نوعی بیانگر ذهن  
مغشوش مهدی است. چنانچه می‌گوید:

... شاید اگر عین بودم راحت‌تر بود. ناراحتی وجدان و این حرف‌ها برایش مطرح نیست... (همان:

در پایان نیز می‌بینیم که به وضعیت اولیه باز می‌گردد. گویی زمان نگذشته است، گویی هیچ اقدامی صورت نگرفته است (علوی و صالحی نیا، ۱۳۸۶: ۲۸). رمان با "عروسک کوچک" در فصل یک آغاز می‌شود و در فصل هفت با "عروسک کوچک" پایان می‌یابد که مؤید بازگشت به همان وضعیت اولیه است. مهدی نمی‌تواند از وضعیت خود فرار کند و خود را در بن‌بستی می‌بیند که یا باید هنجارها و قواعد را زیر پا گذاشته و طرد شود یا تسلیم شده و آرزوهایش را از دست داده ببیند.

از نظر گیدنز تولید و بازتولید جامعه به واسطه کردارهای عاملان صورت می‌گیرد، اما باید توجه داشت که عاملان در تولید و بازتولید و تغییر ساختارها اراده کامل ندارند و اگرچه ساختارها تغییر می‌کنند، اما این تغییر لزوماً در جهت خواست و نیت کنشگران نیست. چرا که برخی نتایج ناخواسته و پیش‌بینی‌ناپذیر کنش‌ها، دایره‌ای را حول کنشگران شکل می‌دهد که در چارچوب آن عمل می‌کنند و در نتیجه این فرایندهای تولید و بازتولید محدود است؛ به عبارت دیگر عاملان قدرت دخل و تصرف و تغییر را دارند، اما این قدرت محدود است و میزان برخورداری از این قدرت، سهم عاملان را در تولید و بازتولید و تغییر ساختارها مشخص می‌کند. عاملیت یک ویژگی نسبی است و هر فردی بسته به مهارت، استعداد و جایگاهش در نظام اجتماعی می‌تواند عامل باشد و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. چنانچه مهدی خود بیان می‌کند:

اینجا برای من چیزی که مطرح است ارتباط این ساختمان ذهنی من است، این چیزی است که نمی‌دانم چطور و با چه مجوزی می‌خواهد این فروریختگی، تکه‌تکه بودن‌ها، ناقص بودن‌ها و هزار چیز نداشتن‌ها را شکل بدهد (گلشیری، ۱۳۵۰: ۵۳).

### شیء انگاری سوژه

گیدنز عاملیت را به صورت یک پیوستار می‌بیند؛ همه کنشگران تا اندازه‌ای از عاملیت برخوردارند و هیچ کنشگری دارای عاملیت تام و فارغ از الزام نیست. ساختارها الزام‌هایی هستند که بر عاملیت اعمال می‌شود. حتی اگر یک عامل بتواند کنش‌های معینی را در ذهن خود تصور کند، این کنش‌ها ممکن است با توجه به واقعیت‌های فنی و فیزیکی امکان‌پذیر نباشد. ساختار (به‌ویژه قواعد) انجام برخی از کنش‌ها را حتمی می‌نمایاند و برخی دیگر را غیرممکن نشان می‌دهد. سرانجام اینکه، عاملیت از سوی عاملان دیگری که قدرت تنبیهی مثبت و یا منفی دارند، محدود می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۲ و ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۰). گلشیری در کریستین و کید به شیوه رمان نو، معضل هویت و انسانیت زدایی از داستان را با نوعی چندپارگی روایی همراه می‌سازد تا ناپایداری و ناهمگونی شخصیت داستان‌های نو را در مقایسه با داستان‌های سنتی نشان دهد (رضویان، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۲). او با استفاده از مفاهیم عام همچون مرد، زن، دختر، دوست، زن سعید و ... از شخصیت‌ها فردیت‌زدایی می‌کند:

مرد، دوستم، خوب می‌توانست به انگلیسی حرف زند و زن - که انگلیسی است - اجباری نداشت در چشم‌های اون نگاه کند و جمله را از اول تکرار کند (گلشیری، ۱۳۵۰: ۱).

از طرف دیگر در کریستین و کید، شخصیت‌ها، مکان تجلی احساسات غالب این دوران شده‌اند: تشویش، ناتوانی، شکست، پوچی و تنهایی:

... تو با آدم‌ها درست مثل چوب‌شکن‌ها، نه، مثل خراط‌ها رفتار می‌کنی و بعد هم انتظار داری آن خاک‌اره‌ها، خرده‌چوب‌ها باز جمع شوند یا تو جمع‌شان بکنی به هم بچسبانیشان تا یکی دیگر بشوند (همان: ۴۹).

... باور کن حالا ترسم این است که این‌ها فقط مایه یک داستان برایت باشد (همان: ۴۲).

## بی‌تفاوتی و انفعال

توجه به ساختار، بحث قدرت را در نظریه گیدنز مطرح می‌سازد. گیدنز عمل انسان را تغییردهنده جهان خارج و روابط اجتماعی تصور می‌کند و آن را دارای قدرت دخل و تصرف بر جهان اجتماعی می‌داند؛ بدین ترتیب مفهوم کنش را به قدرت پیوند می‌زند و معتقد است باید قدرت را به عنوان منبعی که عاملان در تولید و بازتولید تعامل با مختصات ساختاری جامعه به کار می‌بندند، در نظر داشت (گیدنز، ۱۹۸۴: ۳۱۳). یعنی عاملان باید امکان عمل داشته باشند و این امر به کمک منابعی که به انسان قدرت انجام کار را می‌دهند، میسر می‌شود. او قدرت را توانایی تغییر دادن جهان و دخالت در روندهای آن برای دستیابی به نتایج مطلوب و حفظ آن می‌داند. به این ترتیب اگر تعریف گیدنز را به تعبیر خودمان ترجمه کنیم، مشاهده می‌کنیم که گیدنز توانایی اثرگذاری بر دو عرصه دیگری و جهان را به عنوان زمینه تعریف خویش در نظر گرفته است. می‌توان گفت که گسترده‌ترین تعریف گیدنز از قدرت، توانایی تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است.

آنچه در سراسر رمان مشخص است عدم توانایی شخصیت‌ها در برقراری رابطه و تحریک دیگری از طریق برانگیختن حسادت و سوء ظن است. حسادت کریستین به آن و ارتباطش با بری، برانگیختن حسادت کریستین توسط مهدی از طریق ارتباط با فاطمه، حسادت کریستین به روابط کید و برقراری روابط.

افعال مؤثر از جمله توانستن، باور داشتن و خواستن در رمان کریستین و کید چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از ۱۲۳۸ فعل موجود که بصورت گزینشی در هفت بخش داستان در پژوهش مودت و همکاران (۱۴۰۳) بررسی شده، تنها حدود ۹ درصد از افعال در نقش سازه‌های مؤثر ظاهر شده که نشان‌دهنده شک و تردید راوی در دوست داشتن کریستین به خاطر شرایط موجود است. مهدی برای به دست آوردن موقعیت‌های مناسب و درست تلاش نمی‌کند و تمام زندگی او به روزمرگی می‌گذرد. چنانچه می‌گوید:

اول آدم می‌گوید چرا؟ بعد دیگر عادت می‌کند، مثل یک شیء عتیقه، یک گلدان مثلاً، می‌نشیند یا می‌ایستد و منتظر می‌ماند که دیگران... من حرفی ندارم، هیچ‌وقت. برای اینکه گله کردن خودش نشانه این است که اهمیت می‌دهی (گلشیری، ۱۳۵۰: ۳۷).

او حتی به درستی نمی‌داند در این میان چه کاره است و چه نقشی دارد، چنانچه آرزو می‌کند رز (دختر کریستین) هجده سالش شده بود و در قالب روایت او از این روزها، می‌فهمید چه نقشی دارد:

کاش هیجده سالش تمام بود و حالا می‌توانست شروع کند و درباره من هم می‌نوشت تا بفهمم من این وسط چه کاره‌ام (همان: ۱۶).

چنانچه شیری (۱۳۸۵) بیان می‌کند بازی شطرنج در این رمان، نمادی از بازی زندگی است و انفعال کریستین نشان از نوع برخورد او با واقعیت‌های زندگی و مردان زندگی‌اش دارد. اینکه یکی دو حرکت اول را خوب بازی می‌کند و در ادامه به تماشاجی بدل می‌شود شباهت بسیاری به الگوی آشنایی او با مردها و تسلیم و تطبیق‌اش با آنها دارد: یک شب که مست بوده، یا مست کرده، خودش را تسلیم کرده به سعید. و ... نمی‌دانم! بعدها هم من. این‌ها... گفتم که شطرنجش خوب نیست (گلشیری، ۱۳۵۰: ۲۷).

بی‌تفاوتی کید به ارتباطات کریستین با سعید و بعد مهدی نیز بارها مورد اشاره قرار گرفته است:

شوهر کریستین می‌داند، همه چیز را. کریستین هم می‌گفت: می‌داند. (همان: ۸)

دوستم می‌گفت: برای اینکه همه فهمیدند، عصبانی شد. اگر کسی نفهمیده بود، ککش هم نمی-

گزید (همان: ۹).

## زن و هویت زنانه

مسئله نقش زن و موقعیت فردی و اجتماعی او از موضوعات مهم در ادبیات معاصر است که چالش نقش و موقعیت سنتی زن در مقابل تغییر و تحول نقش‌های زنانه را همواره در دل خود داشته است. به موازات تغییرات گفتمانی و فکری در جامعه ایران، فضای نقش‌آفرینی زن از نقش‌های کلیشه‌ای همچون معشوق، دایه، جادوگر و ... فاصله گرفت و به عنوان یک کنشگر فعال فرصت حضور یافت (حسین‌پناهی، ۱۳۹۸: ۸۸).

گیدنز بین هویت شخصی و اجتماعی تفاوتی قائل نشده است و معتقد است که هویت شخصی به علت آنکه در جریان اجتماع ساخته می‌شود، خود نوعی هویت اجتماعی است، اما هویت افراد در جامعه مدرن ثابت نیست و افراد هر روز در حال ساختن هویتی جدید بوده تا در موقعیت لازم بتوانند هویت جدید خود هویت‌های متفاوتی از خود بروز دهند. او معتقد است که خود انسان در کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد و در جریان زندگی آن را پیوسته تغییر می‌دهد. خود مفهوم منفعلی نیست که تنها تحت تأثیر عوامل بیرونی شکل بگیرد، بلکه ناشی از تعامل درون و بیرون است. علاوه بر آن هویت تفویض نمی‌شود، بلکه باید به وسیله خود فرد ایجاد شود.

زن در کریستین و کید هویتی مستقل ندارد و عموماً نقش او بواسطه مردان تعریف می‌شود. نقش زنان از امور جنسی جدا نیست و برای پر کردن اوقات تنهایی، همخوابگی و لذت جنسی و فاقد هویت خاص است. اگر چه در این رمان به نسبت زن‌ها از انفعال سابق دور شده‌اند اما با توجه به آنچه که گیدنز می‌گوید، زنان تجدد را تناقض‌آمیزتر از مردان تجربه می‌کنند. چرا که هویت قبلی و تثبیت شده خود را بیشتر از مردان در این فرایند تجدد از دست می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۵۴) و لذا این سرگردانی ناشی از چالش میان سنت و مدرنیته مانع هویت مستقل در آنها شده است که در این رمان به خوبی مشهود است. تناقض زن سنتی در چارچوب خانه و خانواده و زن مدرن که هویت خویش را در اجتماع و در قالب نقش‌های اجتماعی دنبال می‌کند در گفته‌های کریستین مشهود است:

" پس وقتی می‌گویی برای بعضی از مردهای ایرانی، زن، به خصوص یک زن خارجی فقط یک

شیء است ... حالا بگو چرا فکر می‌کنی با من مثل یک شیء رفتار می‌شود؟ (گلشیری، ۱۳۵۰: ۷).

گفت: چرا به زن‌های فرنگی می‌گویید عروسک فرنگی؟ گفتم زن‌ها می‌گویند (همان: ۱۹).

در داستان‌های گلشیری، شخصیت‌های اصلی عموماً مردانی تحصیل کرده، نویسنده و یا کارمند از طبقه متوسط و گاه مرفه هستند که گاهی با مشروب و مواد مخدر و زنان روسپی وقت می‌گذرانند. در این داستان‌ها، زنان معمولاً شخصیت‌هایی فرعی و فاقد تیپ فکری خاص هستند و غالباً نقش آنها جنسی است. در داستان کریستین و کید هم که زن نقش پررنگ‌تری دارد و یکی از دو شخصیت اصلی است، بخش قابل توجهی از نقش او کنش‌های جنسی و خیانت به همسر است.

علیرغم اینکه گلشیری به دنبال نشان دادن تعارضات درونی شخصیت‌هاست، اما همچنان نقش‌ها و کنش‌های کریستین و سایر زنان در این رمان، سوژه شده با نگاه مردانه است (حسین‌پناهی، ۱۳۹۸: ۹۳-۹۲). فردیت خاصی برای زن در نظر گرفته نمی‌شود. همچنین، نقش فاطمه دختر نابینایی که دوست کریستین است، منحصر به رابطه تنانه او با مهدی است. او زنی تحصیل کرده است که سال‌ها ساکن غرب بوده و به هیچ یک از ابعاد شخصیت او پرداخته نمی‌شود. در واقع زن از رهگذر افکار و کشمکش‌ها و تعارضات درونی راوی تعریف می‌شود و در بستر تناقض‌ها و رنج‌های روحی او بروز می‌یابد.

## عصیان و بازاندیشی

نقطه شروع تحلیل گیدنز، عمل انسان‌هاست، با در نظر داشتن این موضوع که عمل امری تکراری است؛ یعنی کنشگران اجتماعی از طریق شیوه‌هایی که خودشان را به عنوان کنشگر ابراز می‌کنند، دست به عمل می‌زنند و از طریق این عمل، آگاهی و ساختار پدید می‌آید (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲). او کنشگران اجتماعی را توانا و برخوردار از دانش می‌داند.

منظور از توانا بودن کنشگر این واقعیت است که کنشگران اجتماعی در هر مرحله‌ای از زنجیره رفتارشان می‌توانند به گونه‌ای متفاوت عمل کنند. گیدنز در این رابطه مفهوم عامل ماهر<sup>۱</sup> را مطرح می‌کند و معتقد است عامل ماهر با توجه به قواعد و منابع، کنش‌هایی را تنظیم و می‌کند و از آنجایی که عاملان اجتماعی به شدت با یکدیگر در حال رقابت‌اند، این میزان مهارت عامل است که موفقیت او را در رابطه با دیگران در شرایط پیچیده و با توجه به محدودیت‌ها و امکانات تعیین می‌کند (جلایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹). مهارت فرد می‌تواند ناشی از آگاهی از قواعد و منابع و میزان دسترسی به آن‌ها باشد و همچنین تعیین‌کنندهٔ میزان قدرت او در رقابت با سایرین نیز هست. مهارت‌هایی که درون عرصه‌های زندگی شخصی رشد می‌یابند، به خوبی قابل‌تعمیم در محیط‌های گسترده است. این امر به خوبی در کریستین نمود پیدا می‌کند؛ آنجا که به خاطر ادامه تحصیل کید، دست از تحصیل برداشته و به کار مشغول شده است و اکنون نمی‌خواهد به این رویه ادامه دهد:

اوایل می‌دانسته یا فکر می‌کرده طبیعی‌اش این است که دانشکده را رها کند تا شوهرش یا همان پدر بچه بتواند درسش را تمام کند و او فقط کار می‌کرده و خرج دختر و حتی پدر دخترش را در می‌آورده (گلشیری، ۱۳۵۰: ۲۸).

مسئله این چیزها نیست. مسئله شاید این باشد که کریستین نمی‌خواهد یا نمی‌تواند مثل آن روزها که فقط رزا را داشته‌اند کار کند (گلشیری، ۱۳۵۰: ۳۴).

به اعتقاد گیدنز، در جوامع معاصر که تکثرگرا، متنوع و در حال تغییرند، خود، به پروژه‌ای بازاندیشانه تبدیل می‌شود که فرایندی مداوم بوده و فرد در فواصل زمانی منظم، برحسب اتفاقاتی که افتاده به بازپرسی از خود می‌پردازد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۳). بازاندیشی به این معنا که عملکردهای اجتماعی پیوسته مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح می‌شوند. درک بازاندیشانهٔ فرد از زندگی خود، در واقع همان هویت شخصی اوست. رفتارها و عواملی که برای فرد معنا دارد و او می‌تواند آن‌ها را بدون دشواری زیاد برای دیگران توضیح دهد.

عروسک کوکی عنوان فصل اول و آخرین کلمه فصل آخر است. راوی مجدد به نقطهٔ اول برمی‌گردد، همان جایی که بود، اما کریستین تصمیم به تغییر گرفته است. او بارها نظر مهدی را جویا شده که چرا او را عروسک کوکی که نمادی از انفعال است، می‌داند:

مهره‌هایم را که می‌چیدم گفت حالا حتماً فکر می‌کنی من یک عروسک کوکی‌ام، نه؟ (گلشیری، ۱۳۵۰: ۱۸).

و فهمیدم که دلش می‌خواهد بفهمد هنوز هم برای من عروسک است یا نه؛ یعنی از آن زاویه‌ای که به رابطهٔ خودمان نگاه می‌کردم (گلشیری، ۱۳۵۰: ۱۹).

... می‌خواست بگوید عروسک نیست و نمی‌توانست، یا من نمی‌فهمیدم. نمی‌خواستم درست گوش بدهم. یعنی از این زاویه از آنجا که من نشسته بودم، عروسک بود با چشم‌های میشی درشت. شاید هم می‌خواست کاری کند که بعد از این دیگر عروسک نباشد، عروسک من حتی، یا در نظر من لااقل (همان: ۲۰).

او پس از فراز و نشیب بسیار در نهایت از کید جدا شد، عشق مهدی را پشت سر گذاشت، سرانجام به انگلیس بازگشت و دوباره در دانشگاه مشغول به تحصیل شد که این عاملیت کریستین می‌تواند ناشی از آگاهی او باشد. آگاهی - های کنشگران اجتماعی از موقعیت اجتماعی خود و شرایطی است که کنش در آن اتفاق می‌افتد. فرض بر این است که کنشگران اجتماعی ظرفیت آن را دارند که بر چگونگی وقوع کنش متقابل و زمینه‌ای که این کنش در آن اتفاق می‌افتد، نظارت داشته باشند و هم‌زمان قادرند تا برای انجام اعمالشان دلایلی ارائه کنند؛ اما ممکن است نتوانند این دانش

<sup>1</sup> Competent agent

را صورت‌بندی کنند یا انگیزه‌های ناخودآگاه دیگری داشته باشند (بلیکی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۵۹). او به مهدی گفته بود که:

... خودش گفته بود که از تمام کسانی که می‌خواهند راه و رسم چگونه زیستن را به او بیاموزند متنفر است. می‌گفت از بس کتاب هست در انگلستان و از بس همه‌شان پروفیسور و روانشناس و جامعه‌شناس و متخصص در فلان‌اند و از بس ضد و نقیض می‌گویند (گلشیری، ۱۳۵۰: ۷).  
آغاز این عصیان برای کریستین وقتی است که از شنیدن اعترافات روابط متعدد کید با زنان دیگر خسته شده و دست به رفتاری متفاوت می‌زند و وارد رابطه با مردان دیگر می‌شود:

جون که چهار ساله می‌شود اعتراف شنیدن‌های هفتگی و ماهانه برای کریستین ملال‌آور می‌شود و خودش هم هوس می‌کند چیزی پیدا کند تا بتواند یک شب بنشیند و اعتراف کند. (همان: ۲۹).  
او در این مورد به خود کاملاً حق می‌دهد و نمی‌تواند درک کند چرا همسرش، کید با شنیدن این موضوع عصبانی شده است:

وقتی هم شوهر کریستین فهمیده یا حدس زده، عصبانی شده. کریستین تعجب کرده و دیگر برایش مطرح شده که چرا؟ و به خودش حق داده که... اصلاً خیلی بیشتر به خودش حق داده؛ همه آن شب‌هایی که می‌نشسته و می‌خوانده و منتظر صدای زنگ در بوده... (همان: ۳۱).  
گیدنز سه سطح از آگاهی را تشخیص می‌دهد که همگی آن‌ها بر کنش انسان اثرگذار است. آگاهی عملی<sup>۱</sup>، آگاهی استدلالی<sup>۲</sup> و ناخودآگاه<sup>۳</sup>. آگاهی عملی درک شناختی است که قابل بیان کردن نیست، یعنی افراد نسبت به آن آگاهی دارند، اما نمی‌توانند آن را توضیح دهند. به عبارتی آگاهی عملی، ذخیره دانش فرد است که از آن برای تفسیر کنش‌های دیگران استفاده می‌کند و مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آگاهی مبتنی بر مهارت‌ها، عادات و روال‌های تکراری است. تا زمانی که رویه‌ها ادامه داشته باشند، کنشگر هیچ توجهی به انگیزه و معنای رفتاری که انجام می‌دهد ندارد و بخش عمده‌ای از زندگی روزمره افراد را همین رفتارها شکل می‌دهند. آگاهی استدلالی قابلیت و ظرفیت استدلال آوردن فرد در مورد آنچه می‌دهد است. با آگاهی استدلالی فرد می‌تواند در مورد دلایل کارهایی که انجام می‌دهد صحبت کند و از این طریق کنش عقلانی می‌شود. این آگاهی هدفمند است و زمانی بروز پیدا می‌کند که رویه‌ها شکسته شود. چنانچه کریستین به مهدی می‌گوید:

هر کس باید راه خودش را پیدا کند. وقتی کسی می‌گوید فلان کار را باید بکنی، به فرض هم بپذیرم، نمی‌توانم همان راه را بروم، همان کار را بکنم. اصلاً گیجم می‌کند. تا یک هفته خودم نیستم (همان: ۷).

و در جایی دیگر:

گفت: من به دیگران کاری ندارم، مهم نیست که چه می‌گویند یا گفته‌اند... (همان: ۱۹).  
و پس از جدایی از کید در عین تغییر در کیفیت زندگی‌اش، رضایت نسبی خود را با رهایی از زندان بیان می‌کند: من زندانی آزاد شده‌ای هستم که حالا در یک اتاق کوچک سه در چهار زندگی می‌کند (گلشیری، ۱۳۵۰: ۷۳).

<sup>1</sup> Discursive consciousness

<sup>2</sup> Practical consciousness

<sup>3</sup> Unconsciousness

## نتیجه‌گیری

در نظریه ساخت‌یابی که بر محوریت رابطه بین کنش و ساختار است، ساختارهای اجتماعی هم به وسیله عاملین انسانی شکل می‌گیرند و هم واسطه‌ای برای این شکل‌گیری هستند. این نظریه کمک می‌کند تا تأثیر متقابل و پویای بین نهادها و رفتار و عقاید عاملیت نشان داده شود. در این نظریه گیدنز تلاش می‌کند نظریه‌ای بین‌رشته‌ای ارائه دهد تا فهم بهتری از مباحث اجتماعی به دست دهد. از نظر او ساختارها، جایی در بیرون وجود ندارند، بلکه در انسان‌ها و نهادها و ارتباطات بین آن‌ها نفوذ کرده‌اند؛ بنابراین هر کنشی، قواعد و منابع ساختاری را در خود جای داده است و امکان تغییر ساختاری نیز وجود دارد.

دهه ۵۰ که رمان کریستین و کید نگارش شده، بیشترین شتاب را در نوگرایی و نوسازی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته و ساختار معین غربی در تمام جوانب از جمله هنر، شاخصه‌ای برای ارزش‌گذاری در جامعه ایران بوده است. در این دوران جامعه ایران در حالت بن‌بست قرار داشت که نظم قدیم کارایی خود را از دست داده بود اما نظم جدید نیز از پویایی خاصی برخوردار نبوده و در نتیجه جامعه در حالت ضعف و انحطاط به حیات خود ادامه می‌داده است. در این پژوهش بر مبنای نظریه ساخت‌یابی و با روش توصیفی - تحلیلی، پنج مفهوم جامعه‌شناختی احصا شد که دیالکتیک ساختار و عاملیت در آن باز نمود دارد شامل مواجهه شرق و غرب، شیء‌انگاری سوژه، بی‌تفاوتی و انفعال، زن و هویت زنانه و عصیان و بازاندیشی.

از نظر گیدنز تولید و بازتولید جامعه به واسطه کردارهای عاملان صورت می‌گیرد، اما باید توجه داشت که عاملان در تولید و بازتولید و تغییر ساختارها دارای اراده کامل نیستند و اگرچه که ساختارها تغییر می‌کنند، اما این تغییر لزوماً در جهت خواست و نیت کنشگران نیست. مواجهه مهدی و کریستین به عنوان نمادی از مواجهه شرق و غرب، همراه با چالش‌هایی است که سرنوشت متفاوتی را برای آن دو رقم می‌زند؛ ماندن و رفتن. تجربه دوگانگی میان سنت و مدرنیته و درگیری ذهنی میان زندگی شخصی و هنجارهای اجتماعی.

گلشیری معضل هویت و ناپایداری شخصیت‌ها را با فردیت‌زدایی از شخصیت‌ها نشان می‌دهد و با استفاده از مفاهیم عام همچون مرد، زن، دختر، دوست، زن سعید و ... از شخصیت‌ها فردیت‌زدایی می‌کند. از طرفی شخصیت‌ها، مکان تجلی احساسات غالب این دوران شده‌اند: تشویش، ناتوانی، شکست، پوچی و تنهایی. گیدنز اگرچه برای کنشگران عاملیت قائل است، اما آنها را دارای اختیار تام نمی‌داند و ساختار انجام برخی کارها را غیرممکن می‌سازد. شیء‌انگاری شخصیت‌ها در این رمان، با خود انفعال بسیاری به همراه دارد. آنچه در سراسر رمان مشخص است عدم توانایی شخصیت‌ها در برقراری رابطه و انفعال و بی‌تفاوتی به رخ داده‌است. گیدنز در این خصوص بحث قدرت را مطرح می‌کند و مفهوم کنش را به قدرت پیوند می‌زند. به این معنی که عاملان باید امکان عمل داشته‌باشند. زنان نیز در این رمان، هویت مستقلی ندارند و نقش آنها به واسطه کنش‌های جنسی‌شان و بواسطه مردان تعریف می‌شود. فردیت از زنان نیز سلب شده است و گیدنز در این خصوص معتقد است که خود و هویت باید به وسیله خود فرد ایجاد شود و ناشی از تعامل درون و بیرون است و در جوامع مدرن هویت امری ثابت نیست. اما در این رمان، نقش زنان از امور جنسی جدا نیست و کنش‌های آنها از نگاه مردانه روایت می‌شود. چنانچه گفته شد گیدنز کنشگران اجتماعی را توانا و برخوردار از دانش می‌داند که می‌تواند به گونه‌ای متفاوت عمل کند. این عاملیت به خوبی در کریستین نمود پیدا می‌کند، آنجا که به بازاندیشی دست می‌زند و رویه‌ها را می‌شکند.

## منابع

- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سید حمیدرضا حسینی؛ محمدتقی ایمان و سید مسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارکر، جان (۱۳۸۶). *ساخت‌یابی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.

- جداری، وحیده؛ رضانی، علی و آقایاری زاهد، رضا (۱۴۰۳). «بررسی ساختار تاریخی داستان‌های رضا براهنی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات». *اجتماعیات در ادب فارسی*. سال ۲، شماره ۲: ۳۱ - ۴۶.
- جلالی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۷). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران، نشر نی.
- جلائیان بخشنده، وجیهه؛ قاسمی، وحید و ایمان، محمدتقی (۱۳۹۷). «تدوین و سنجش‌پذیری مقیاس مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساختاری گیدنز». *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*. سال ۷، شماره ۱۲: ۱۳۵ - ۱۶۰.
- جهانگرد علی‌اکبر، شیخی محبوبه (۱۴۰۱). «چگونگی بازتعریف کمال‌الملک در مجله هنر و مردم دهه ۴۰ و ۵۰ و نسبت آن با جریان مدرنیسم». *کیمیای هنر*. سال ۱۱، شماره ۴۵: ۳۵ - ۴۸.
- حسین پناهی، فردین. (۱۳۹۸). «سیر تحول نقش زن در داستان‌پردازی هوشنگ گلشیری: یک شاخصه سبکی و فکری». *ادبیات پارسی معاصر*. سال ۹، شماره ۲: ۸۷ - ۱۰۹.
- خادمی کولایی، مهدی؛ سرمدی، مجید و زمانی کارمزدی، فاطمه (۱۳۹۴). «جامعه‌شناسی رمان *خاله‌بازی* از بلقیس سلیمانی بر مبنای نظریه پی‌یر بوردیو». *ادبیات پارسی معاصر*. سال ۵، شماره ۳: ۴۵ - ۶۵.
- خمسه، شروین، و شیرزاده، نسرين (۱۳۹۷). «تحلیل جامعه شناختی رمان *سهم من* با تکیه بر نظریات لوسین گلدمن». *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. سال ۱۰، شماره ۳۶: ۱۶۱ - ۱۷۹.
- رضویان، سیدرزاق (۱۳۹۴). «مقایسه شخصیت در رمان‌های سووشون و کریستین و کید». *مطالعات داستانی*. سال سوم، شماره ۲: ۸۹ - ۱۱۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ریتزر، جرج و گودمن، داگلاس (۱۳۹۰). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- علوی، فریده (۱۳۷۹). «نگاهی به تاثیر ادبیات فرانسه در پیدایش رمان نو در ایران (دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰)». *پژوهش زبان‌های خارجی*. (ویژه‌نامه همایش ادبیات تطبیقی)، شماره ۸: ۹۰-۱۰۳.
- فاضلی، مه‌پود (۱۴۰۰). «نقد جامعه‌شناسی رمان *پاییز فصل آخر سال است* با رویکرد ساختارگرایی تکوینی». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۱۸، شماره ۷۳: ۹۷ - ۱۲۱.
- قافله باشی، سیداسماعیل و حسینی، فرشته سادات (۱۴۰۰). «عناصر گروتسک و مدرن‌گرایی در رمان *شازده احتجاب* گلشیری». *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. سال ۱۱، شماره ۳۸: ۲۳-۳۸.
- کیویستو، پتر (۱۳۸۰). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نشر هوش و ابتکار.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۵۰). *کریستین و کید*. تهران: کتاب زمان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *مسائل محوری در نظریه اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی*. ترجمه محمد رضایی، تهران: انتشارات سعاد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶). *ساخت جامعه*. ترجمه اکبر احمدی، تهران: نشر علم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لوکچ، جورج (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی رمان*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نشر ماهی.
- محرابی، علی (۱۳۹۳). «رمان، واقعیت و جنسیت: درنگی بر پژوهش‌های زن در آینه رمان». *زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه آزاد سنندج. سال ششم، شماره ۱۹: ۵۷-۸۴.
- محمودی، محمدعلی، نارویی، فاطمه، و خمر، بهناز (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه شناختی رمان *همسایه‌ها*». *گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران*. <https://sid.ir/paper/847918/fa>.



- مودت، مریم؛ کاظمی، فروغ و مدرسی، بهرام (۱۴۰۳). «تحلیل سبک روایی داستان پست مدرن فارسی بر اساس الگوی نشانه معنانشناسی گریماس (مطالعه موردی داستان کریستین و کید و سازده احتجاب از هوشنگ گلشیری)». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. سال ۱۷، شماره ۷: ۱۴۵-۱۷۱.
- مولودی، فواد و هدایتی، محمد (۱۴۰۱). «فرم رمان و ساخت اجتماعی آگاهی تأملی لوکاچی در کریستین و کید گلشیری». *نقد و نظریه ادبی*. دوره ۷، شماره ۱: ۱۳۷-۱۵۸.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صدسال داستان نویسی ایران*. تهران: نشر چشمه.
- Alavi, Farideh & Salehinia, Negar (2007). Le personnage au statut déstabilisé La dissolution du personnage des nouveaux romanciers à Houshang Golshiri. *Plume*. 3-5: 21-32.
- Ayati, Akram & Rahimi Rokni, Maede (2015). Christine et Kid, un nouveau roman à l'image de La Jalousie. *Recherches en Langue et Littérature Françaises*. Volume:9, Issue: 16: 67-82.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Cambridge: Polity press.

